

حقوق تجارت

در ماده ۳۱ قانون تجارت مقرر است که بعد از تأدیه پنجاه در صد نیز کسی که تعهد اکتیاع سهمی را کرده است از تأدیه بقیه قیمت آن بری نخواهد بود مگر اینکه اساسنامه شرکت آنرا تجویز کرده باشد که در اینصورت منتقل الیه مسئول تأدیه آن بقیه است.

بافرض تجویز اساسنامه با امر مزبور دارندة سهم بی اسمی که پنجاه در صد آن تأدیه شده است آنرا بدیگری انتقال میدهد و چون بموجب ماده ۲۴ قانون تجارت نقل و انتقال این نوع سهام بقبض و اقباض بعمل می آید از منتقل الیه هیچ نام و نشانی باقی نیست و هویت او بر شرکت و طلبکاران کاملاً مستور است و از مقررات قانون هم چنین استفاده نمیشود که ناقل ملزم بشناختن منتقل الیه است بالااقل برای معرفی او بر شرکت عنداللزوم الزام و مسئولیتی داشته باشد بنابراین اگر مادام که بقیه قیمت اسمی سهم مزبور که پنجاه در صد است مطالبه نشده احیاناً شرکت بواسطه بحران اقتصادی مواجه با ورشکستگی شود ببراءت ذمه ناقل بموجب صریح اساسنامه و مصرح قانون بچه طریق ممکنست پنجاه درصد باقیمانده قیمت اسمی سهام را که جزء سرمایه شرکت است و طلبکاران شرکت حق استیفاء از آنرا دارند وصول نماید؛ اگر دارندگان سهام مزبور از عواقب اخروی باک و بیمی نداشته باشند که شخصاً برای ادای دین حاضر شوند آیا وسیله برای کشف آنها هست؟ با توجه باین قبیل اشکالات مقتضی است موضوع مزبور مورد توجه و دقت قرار گیرد.

بدیهی است از نقطه نظر اقتصادیات و امور معموله تجارتنی مقتضی است که همه نوع وسایل مبادلات و تکثیر سرمایه در دسترس تجار و شرکت های تجارتنی گذارده

مشروحی در این زمینه از مفهوم مخالف ماده ۲۴ قانون تجارت استفاده نموده و احتیاطاً اوراق سهام با اسم را طوری تنظیم نموده که اسم دارندة سهم در متن ورقه مندرج و ظهر آن باانتقالات بعدی تخصیص شده است.

۲ - سهم بی اسم

چنانچه ملاحظه شد اسم دارندة سهم با اسم در دفتر ثبت سهام شرکتهای ثبت میرسد ولی در سهم بی اسم چون بموجب ماده ۲۴ قانون تجارت سهام مزبور بصورت اسناد در وجه حامل مرتب میشود اسم دارندة آن در دفتر ثبت سهام شرکتهای وارد و منعکس نیست و دارندة آن مالک شناخته میشود مگر آنکه خلاف آن قانوناً ثابت گردد. نظر باینکه بشرح فوق در این قبیل سهام از اسم دارندة آن ذکر بی میان نیست. علیهذا آنرا بسهم بی اسم موسوم نموده اند.

نکات فوق الذکر و وجه افتراق سهام با اسم و بی اسم است و مطابق مستفاد از مقررات قانون تجارت از حیث مسئولیت و حقوق دارندگان سهام مزبور بایکدیگر تفاوتی ندارند بنابراین از نقطه نظر تسهیل امر ممکن است سهام با اسم و بی اسم را در یک طبقه قرار داده و آنرا با اسم سهام عادی شرکت معرفی نمود.

هر چند قانون تجارت ما این قبیل سهام را پیش بینی و مقرراتی نسبت بآن وضع نموده است ولی برای حفظ حقوق کسانی که باشرکتهای سهامی که دارای این قبیل سهامی میباشند در رابطه با دارندگان اسم است دقت بیشتری در مقررات مربوطه بعمل آید زیرا با مقررات فعلی ممکنست حقوق عده در معرض مخاطره واقع و وسیله برای جبران آن نباشد.

شود ولی وسایل مزبور نباید نحوی باشد که موجب تضییع حق دیگران گردد.

وجود سهام بی اسم برای تجار و شرکت های تجاری خالی از منافع نیست ولی برای حفظ حقوق اشخاص ثالث ممکن است شرکت های سهامی را زمانی مجاز و قادر بصدور سهام بی اسم نمود که تمام قیمت اسمی سهام مزبور تأدیه شده باشد و این عمل در ممالک مهمه اقتصادی دنیا امری پیش پا افتاده است و باین کیفیت عملی میشود که شرکت های سهامی در بدو تأسیس سهام با اسم منتشر وبعد از آنکه تمام قیمت آن دفعتاً واحده و یا بتدریج تأدیه و از آن بابت دیگر چیزی باقی نماند بموجب اختیارات اساسنامه سهام با اسم مزبور را به بی اسم تبدیل و اسم دارندگان سهام تبدیل شده را از دفتر ثبت سهام شرکت محو نموده و جواز ورود به جماع عمومی را ارائه سهم بی اسم جدید قرار میدهد باین طریق هم منظور اقتصادی تأمین شده و هم سرمایه شرکت جمع آوری و هم اینکه از حقی که ممکن است از طلبکاران احتمالی تضییع شود جلوگیری بعمل آمده است.

در قانون تجارت سابق مصوبه ۱۳۰۴ شمسی این معنی محفوظ بود زیرا بموجب ماده ۲۹ قانون مزبور مقرر بود که سهامی که قیمت آن کاملاً تأدیه نشده است سهام بی اسم است و نقل و انتقال فقط وقتی جایز است که ثلث قیمت تأدیه شده باشد.

از مفهوم ماده مزبور مستفاد است که سهام بی اسم باستی کاملاً تأدیه شده باشد.

علت عدول قانون تجارت فعلی از اصل مزبور مجهول است و چنانچه مذکور شد تجدید نظر در این موضوع خیلی بموقع خواهد بود.

سهام بی اسم بموجب ماده ۲۴ قانون تجارت بصورت سند در وجه حامل مرتب میشود و در ورقه مزبور قاعده نمره و نوع آن (بی اسم) و اسم شرکت بمقداریکه از قیمت آن تأدیه شده است قید میگردد.

سهام با اسم و بی اسم فوق الذکر که بنام سهام عادی

معرفی شد و بعضی از شرکت تجاری های آنرا بعنوان سهام معمولی در اساسنامه خود قید کرده اند از حیث استفاده از منافع شرکت و مازاد دارائی در صورت انحلال متساوی و نسبت بیکدیگر رجحان و مزایائی ندارند و قاعده منافع حاصله پس از وضع یک بیستم برای تشکیل سرمایه احتیاطی و پس از تأدیه ربح معین سهام ممتاز (در صورت وجود) و بالاخره پس از تأدیه کلیه وجوهی که بر حسب قانون باید مقدمه از این محل پرداخته شود بعنوان نفع سهام عادی مزبور پرداخته میشود.

۳ - سهام نقدی

گفته شد که سرمایه شرکت های سهامی بوسیله انتشار و نهد و تقبل سهام جمع آوری میشود و سرمایه تجاری معمولاً وجوه نقدینه است که وسیله معاملات قرار میگیرد بنابراین چیزی که در مقابل سهم داده میشود باید وجه نقد باشد که سرمایه تجاری شرکت را تشکیل دهد و در بعضی قوانین تصریح باین امر شده است و وجه آن پر واضح است چه اگر نباشد که در ازاء سهم غیر از وجه نقد چیزی داده شود صندوق شرکت سهامی که مخزن سرمایه است حکم دکان سمساری را پیدا خواهد نمود و بدیهی است که امر مزبور با اقتصادی تجاری امروزه وفق نمیدهد.

گرچه در قانون تجارت بطور وضوح تصریح نگردیده که در ازاء سهم وجه نقد باید داده شود ولی بر حسب مستفاد از مواد مربوطه بسهم که ارزش آن و تکلیف داورنده آنرا تعیین نموده عوض سهم باید وجه نقد باشد مگر در موارد استثنائی که بعداً ملاحظه خواهد شد.

تذکر قانون تجارت نسبت بسهم نقدی و غیر نقدی و تفکیک آن بمناسبت عوضی است که در مقابل سهم داده میشود و بمنظور ایجاد طبقه خاصی از سهام نبوده بلکه در واقع خواسته است باین وسیله دادن چیز غیر نقدی را در ازاء سهم تجویز کرده باشد.